

# گریز پای «راکد»!

( در آستانه غروب دمکراسی توطئه و حقه بازی )

سخن بر سر یک نظام تولیدی منحصر بفرد - منظورم تولید کالائی، در علی ترین شکل آن، با ویژگی های آشکار و نهان، خصلت های ذاتی، تضادهای ساختاری، قوانین قابل فهم است. این مقوله « اسرار آمیز »! بدنبال پس رفت قهری یک اقتصاد طبیعی دیرپا، در قبال اقتصاد پولی، کشاورزی و تولید کارگاهی... برآمد انقلاب صنعتی در اروپای بحری، پوست انداخت - در انگلستان و فرانسه... در آلمان و آمریکای شمالی، مستقر شد. چون با خصلت پویای نیروی های مولد هماهنگی داشت. ولی سرمایه داری، بدون مبادله کار و سرمایه برای ایجاد اضافه ارزش، بدون رقابت دنباله دار - دعوای سرمایه های متعدد بر سر بازار فروش، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... جفنگ، حرف مفت است.

در این ارتباط، تاریخ مکتوب گواهی می دهد که دنیای « آزاد »! تابع الزامات سرمایه است. خودکامگی ذاتی پول را دنبال می کند، بضرب استثمار و استعمار: دوشیدن کارگران و زحمتکشان خودی، چاپیدن ملت ها بسیاق راهزنان زمینی و دریائی در قرون منقضى، نوعی جیب بری « قانونی »! پا برجاست.

ناگفته نماند که سرمایه، اصلا، یعنی در ذات خود، گریز پاست، بدنبال نیروی کار ارزان، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... محتاج بازار فروش، سود و سود حداکثر، گاهی در این و زمانی هم در آن منطقه مساعد در جغرافیای جهان، تمرکز می یابد. با این حساب، غریب نیست که سرمایه داری، رشد موزون، آرام و یکسان، در تمام مناطق ندارد. پیشرفتگی و پس ماندگی کشور ها در جهان سرمایه داری، لازم و ملزوم یکدیگرند...

پس بیخود نبود که پشم پیشکسوتان، لردیسم و بناپارتریسم، فروریخت، انگلستان و فرانسه، دچار پس رفت شدند، تا اینکه، رفته رفته، آلمان بنجل فروش، کلی پیشرفت کرد - صنعت بزرگ در آمریکای شمالی، رونق گرفت. بقول مارکس: تسلط امپراتوری انگلیس بر تولید و بازرگانی جهان را از اعتبار انداخت.

چگونگی پیشرفت اقتصاد پولی، مکانیسم تولید برای فروش، در اروپای غربی و آمریکای شمالی در مد نظر است. گذار از وضع موجود، گذار از کار دستی به ماشینی، از صنعت کاربر به سرمایه خور... تا میانه سده نوزدهم میلادی به درازا کشید. بسیاری از پا درآمدند، آسیا، به یغما رفت، آفریقا به بردگی کشیده شد، آمریکای جنوبی سوخت، بکلی ویران شد، خلق های « وحشی »! تمام امکانات طبیعی و تاریخی خود را از دست دادند... تا « متمدن ها »! صنعت بزرگ برپا کردند، اروپای غربی و آمریکای شمالی بر خر مراد سوار شدند...

با افزایش سهم سرمایه ثابت = ماشین آلات و مواد خام از سوئی، کاهش سهم سرمایه متغیر = مزد در فرایند تولید از طرف دیگر... ادغام سرمایه های منفرد و فامیلی در سطح ملی سرعت گرفت، شرکت های سهامی، رقم خوردند، بنگاهای تولیدی و بازرگانی و خدماتی بزرگ، بانکهای اعتباری، نهادهای مالی مستقل، کمپانی های تجاری و صنعتی غول آسا بوجود آمدند.

شواهدی زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه رشد فنی تولید، یعنی استعمال ماشین آلات پیشرفته در تولید اجتماعی، بی سابقه بود. همین امر، رژیم کار مزدی را بسمت تشدید استثمار کارگران در متروپل ها، افزایش غلظت بهره کشی در سرزمین پایگاه هل داد.

این رشد تولیدی عظیم، رونق صنعت و تجارت، برپائی صنعت بزرگ و ماشینی... همراه با اشاعه تولید انبوه و توسعه بازرگانی فرامرزی، تمرکز نیروی زنده کار در واحدهای خرد و کلان، بسیج میلیونی کارگران در جهان سرمایه داری، در اروپای غربی و آمریکای شمالی، برآمد پرولتاریای صنعتی در لوای دیوانسالاری بورژوازی را نیز بدنبال داشت. بقول مارکس: سرمایه داری، در روند باز آفرینی خویشتن خویش، کورکن خود را هم خلق کرد....

رضا خسروی